



## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

تا به حال چهار دسته از آیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، دو آیه به طور ویژه و دو گروه از آیات را که مشتمل بر واژگان دعوت بود بحث کردیم که تا حال دو قاعده به دست آمده است:

یک: وجوب دعوت در احکام و عقاید و امور الزامی که فراتر از آگاهی دادن است.

دو: استحباب مطلق در همه غیر الزامیات که در شرع وجود دارد.

عین آن دو قاعده‌ای که در ارشاد جاهل داشتیم ارشاد جاهل در همه امور دینی مستحب بود

اما در الزامیات مورد ابتلا واجب بود.

البته عرض شود در طول این ۱۵ یا ۱۶ سالی که هر چه هم جلوتر آمدیم به آیات توجه

بیشتری شد در مجموعه این آیات غیر از نگاه کلی تفسیری یک نگاه‌های خاص فقهی هم وجود

داشت و یک سبک از تفسیر از آیات هم در بحث‌های گذشته بوده است که اگر مجال باشد

ان شاء الله آن را هم عرض خواهیم کرد. در طول این سالیان حدود ۱۰۰ آیه را با نگاه تربیتی یا فقه

تربیتی بحث کردیم که اگر بتوانیم اینها را کنار هم قرار دهیم آن سبک بهتر نشان داده می‌شود و آن

وقت نشان می‌دهد که چقدر از این آیات الاحکام ما هنوز لاغرند.

### ۵. آیات مشتمل بر واژه «تبلیغ»

دلیل پنجم از آیات آن است که واژه تبلیغ در آنها آمده است و مهم‌ترین آنها مجموعه‌ای است

که تبلیغ را به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا دیگر پیامبران علیهم السلام نسبت

می‌دهد. مهم‌ترین آیه در این گروه آیه شریفه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ



أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا<sup>۱</sup> است که در آن کسانی که تبلیغ رسالات الله می‌کنند را توصیف و تمجید می‌کند.

گذشت که تبلیغ در تحلیل واژگانی همان ایصال است با همان ویژگی‌هایی که عرض شد. این آیه قابلیت استدلال برای قاعده ارشاد یا برای قاعده هدایت دارد که تا به حال به آن استناد نکرده‌ایم.

اصل استدلال آیه فی الجمله معلوم است که تبلیغ رسالات الله را مدح می‌کند؛ اما این که این آیه چه ربطی به قاعده ارشاد یا قاعده هدایت و دعوت دارد و زوایای استدلال چیست؟ نکاتی است که در صدد بحث در رابطه با آن هستیم.

### ۱ - ۵. عمومیت آیه یا خصوصیت آن

اولین نکته در آیه آن است که آیا آیه عام هست و هر کسی که تبلیغ رسالات الله بکند مشمول مدلول مطابقی آیه می‌شود یا اینکه مخاطب آیه گروه خاصی است؟ در پاسخ این سؤال باید دقت شود که «الَّذِينَ» چه نقشی را در آیه ایفا می‌کند. آیات قبل، همان قصه ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با همسر طلاق گرفته زید بن حارثه فرزندخوانده خویش است که آیات چنین است: «وَ إِذِ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»<sup>۲</sup>

۱- احزاب: ۳۹

۲- احزاب: ۳۷: (به خاطر بی‌اوری زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه‌دار و از خدا پرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی) و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود).



که شأن نزول آیه در رابطه با مبارزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خداوند تعالی با یک سنت بسیار جا افتاده غیرشرعی بود. این سنت نامشروع همان است که در زمان جاهلیت ازدواج با ادعیای خویش - همسران طلاق داده شده یا شوهرمرده فرزندخوانده - را نادرست و حرام می دانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور مبارزه با این سنت نادرست شد و با ازدواج با همسر فرزندخوانده خود - زید بن حارثه - که طلاق داده شده بود مهر بطلانی بر این سیره رایج آن زمان کشید. در ادامه آیات، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر واجب کرده نیست، «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا» این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده اند نیز جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است. باید گفت که «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» ادامه همان الذین قبلی است. این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده اند نیز جاری بوده است. سؤال این است که مراد از این کسانی که در آیه بیان شده است چه کسانی هستند؟

### احتمالات در باره نقش «الذین»

در مورد این که مراد از الذین در «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» چه کسانی هستند دو احتمال داده شده است.

احتمال اول: این که مقصود انبیاء هستند، دیدگاه و نظر اکثر مفسرین نیز چنین است. به این بیان که برای سنت شکنی در زمان های گذشته نیز، خود پیامبران علیهم السلام وارد میدان کارزار با سنت رایج نامشروع زمان خود می شدند. در نتیجه مراد از «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» هم انبیاء علیهم السلام خواهند بود.



## شماره شصت:

احتمال دوم: این است که مراد از آن اعم از انبیاء علیهم السلام باشد که البته آیه ظهور در این احتمال ندارد بلکه ظهور آیه این است که مراد از «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» همان انبیاء علیهم السلام باشند.

حال مراد از الذین در «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» چیست؟ احتمالات عدیده‌ای در این باره داده شده است:

احتمال اول: این است که این الذین صفت از الذین در آیه قبلی است یعنی «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» کسانی هستند که «یبلغون رسالات الله» می‌کنند، به عبارت دیگر این مبلغان رسالات الهی همان انبیاء هستند.

احتمال دوم: این است که بگوییم: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» بدل بوده و اعم از انبیاء را شامل می‌شود. لکن ظاهر آیه این است که مفاد لفظی آیه غیر انبیاء را نمی‌گیرد و «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» همان انبیاء هستند و «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» تتمه همان است یعنی پیامبران که رسالات الهی را تبلیغ می‌کردند.

احتمال سوم: که در این رابطه داده شده است این است که الذین نه صفت و نه بدل باشد بلکه مبتدا برای خبر محذوف باشد که خبر آن از «حَسْبِيَ» در آیه استفاده بشود یعنی خداوند کسانی که تبلیغ رسالات الله می‌کنند و فقط از خداوند می‌ترسند را کمک می‌کند.

احتمال چهارم: هم این است که خبر برای مبتدای محذوف باشد.

### جمع بندی احتمالات

علیرغم این که در ذهن‌ها جا افتاده است که آیه - الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا - به صورت آیه مستقل خوانده می‌شود، ولی هنگامی که سیاق آیه با آیه قبلی ملاحظه شود به دست می‌آید که مستقل فرض کردن این آیه و عام بودن آن زیاد قابل اطمینان نیست و اظهر این است که این آیه مربوط به انبیاء است. اگر هم ادعا شود که این احتمال اظهر نیست اقلش این است که مقابل آن، ظهور ندارد.



قرائن زیادی در آیه دال بر مراد بودن انبیاء وجود دارد از جمله در آیه قبلی دارد که لَا تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» که مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. بنابراین اولین مطلبی که در آیه باید توجه کرد آن است که ظهور آیه مربوط به انبیاء علیهم السلام هست و لا اقل این است که شمول و عمومیت آیه از نظر لفظی زیاد قابل دفاع نیست. در واقع آیه می فرماید: خداوند تعالی انبیاءی پیشین که تبلیغ رسالات الله می کردند و فقط از او می ترسیدند را کمک می کرد.

البته با وجود این ظهور مانعی ندارد که بتوان در آیه، الغای خصوصیت و تنقیح مناط کرد. وقتی آیات دیگر همچون «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۳</sup> و قرائن بیرونی ملاحظه می شود به خوبی می توان گفت که ملاک این سنت الهی که برای انبیاء علیهم السلام در این آیه بیان شده است همان «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» است، یعنی تبلیغ رسالت های الهی و خشیت از خدا عامل جریان این سنت الهی می شود. فلذا با ملاحظه آیات دیگر و قرائن لبی هایی که وجود دارد این الغای خصوصیت ولو از فرد اعلا به غیر اعلا یعنی از انبیاء به غیر انبیاء است مانعی ندارد و اعتبار با آن مساعد هست.

### ۲ - ۵. مفهوم «یُبَلِّغُونَ»

به لحاظ ملاک و مناط، مطلب دوم این است که «یُبَلِّغُونَ» به چه معناست؟ آیا تبلیغ، فقط تفهیم و کار علمی کردن و آگاهی بخشی به دیگران است یا کارهای دعوتی و تربیتی فراتر از فراخوانی و آگاهی بخشی را می گیرد؟

احتمالاتی در این باره وجود دارد:

احتمال اول: این است که تبلیغ، انتقال مطلب و آگاهی بخشی به دیگران است که همان ارشاد جاهل هست. هر چند این احتمال با نگاه بدوی با ظهور لفظی آیه نیز هم خوانی دارد، اما بعید



نمی‌دانیم که «یَبْلَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» با قرآنی که وجود دارد کمی شمول بیشتری داشته باشد و شامل رفتارهای هدایت‌گرانه و تربیت‌گرانه فراتر از علم و آگاهی هم باشد. در نتیجه «یَبْلَغُونَ» یعنی ایصال یک مطلب به طور کامل وافی به مخاطب هست.

انتقال یک مطلب به طور وافی و کامل به مخاطب نیز گاهی به این است که مطلب را برساند ولی گاهی هست که یک سری کارهای دیگری هم انجام بدهد تا مطلب خوب تثبیت و نهادینه بشود. فلذا با این عنایت، «یَبْلَغُونَ» یک ایصال تام و انتقال کامل مطلب است. در نتیجه بعید نیست که شامل فعالیت‌های هدایت‌گرانه فرا آموزشی هم بشود.

قرآن دیگری هم علاوه بر تحلیلی که گفته شد وجود دارد که همین استفاده دوم مد نظر باشد، از جمله مصداقی که برای «یَبْلَغُونَ» در آیات قبل هست همان عمل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم است، زیرا چیزی که در آن ترس بود صرف گفتن این که با همسر فرزندخوانده می‌شود ازدواج کرد نیست، در زمان جاهلیت سنتی بر این منوال بوده است که فرزندخوانده در حکم فرزند خود انسان است و همسر او همچون همسر فرزند خود شخص، برای وی حرام ابدی است، اسلام با صراحت این سنت جاهلی را نفی می‌کند، فرزندخوانده فرزند نیست فلذا می‌شود با همسر او بعد از طلاقش از فرزندخوانده ازدواج کرد. برای اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم این مطلب را تثبیت بکند این کار را عملیاتی کرد و نفس همین عمل «یَبْلَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» بود، یعنی گویا با این عمل خودش تبلیغ می‌کند و می‌خواهد بگوید که این مسئله شدنی است این یک قرینه است.

تناسب «يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» نیز بیشتر با جایی است که یک عمل تبلیغی با کار و فعالیت‌های تربیتی انجام شود. فلذا تبلیغ می‌تواند شمول داشته باشد و شامل موعظه، نصیحت و فعالیت‌های تربیتی هم بشود.



### ۳- ۵. رجحان و استحباب مستفاد از آیه

نکته سوم در آیه این است که از نظر فقهی چه حکمی می‌توان از این آیه استخراج کرد. به نظر می‌رسد حکمی که می‌توان از این آیه استنباط کرد حکم رجحانی و حداکثر استحباب است. علت این مطلب هم این است که آیه، تبلیغ رسالات الهی را به‌عنوان عمل و رفتار انبیاء علیهم‌السلام تمجید می‌کند. این که کسی تبلیغ رسالات الله بکند مورد مدح و ستایش قرار گرفته است و عرض شده است که مدح و ستایش، رجحان را افاده می‌کند و از آن نمی‌شود وجوب را استفاده کرد.

بنابراین آنچه که در آیه هست توصیفی از انبیاء است و حاوی نوعی تمجید و ستایش است که مدح و ستایش و تمجید هم دلالت بر رجحان می‌کند، نه وجوب و الزام را. اما احتمال دوم این است که گفته شود از این آیه می‌توان وجوب را استفاده کرد چون آیه دارد: «يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»، غیر از خدا از کسی نترسید که معلوم می‌شود که امر مهم واجب است که او باید انجام دهد و آنجایی که رواج حکم شرع بر چیزی متوقف بشود آن واجب است. با توجه به این قرائن می‌شود ادعا کرد که از آیه می‌توان وجوب را استفاده کرد که البته وجوب تبلیغ نیز در جایی خواهد بود که حکم هم الزامی باشد، منتها این قرینه به دلیل این که جا افتادن حکمی منوط به نوع خاصی از تبلیغ می‌شود محدود در آن زمینه خاص خواهد بود. این هم احتمال دیگری بود که بیان شد ولی با همه این‌ها بنده بین این دو احتمال مقداری تردید دارم، شاید قدر متیقنش همان استحباب باشد.

### ۴- ۵. عمومیت «رسالات الله»

بحث چهارم در آیه مربوط به حیطة «رسالات الله» است، ظاهر آیه هم این است که شمول و عموم دارد یعنی هر چیزی که مرتبط با خداست. «رسالات الله» یعنی مفادی که رهاورد و دستاورد ارسال رسل است. رسالت در این جا باید مصدر به معنای مفعول و امثال ذلک باشد به



این معنا که رسالات الله یعنی آن چیزی که خدا ارسال کرده است. تبلیغ رسالات الهی عبارت  
آخری همان «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»<sup>۴</sup> هست.

لذا ما انزل الله شمول دارد و شامل عقاید و اخلاق و احکام می‌شود، البته اگر حکم الزامی  
باشد از باب سازگاری، به اخلاق و احکام و عقاید الزامی اختصاص پیدا می‌کند پس «رسالات  
الله» به معنای ما ارسل الله بها است آن چیزی که خدا آن را فرستاده و به انبیاء علیهم السلام بیان  
کرده است و این شمول و عمومیت دارد.

### ۵- ۵. ظهور آیه در تبلیغ‌های ویژه

بیان آیه به این شکل است که: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»  
یعنی ترکیبی است، آنی که ستایش شده است تبلیغ رسالات الله و از غیر خدا ترسیدن است.

حال اگر تبلیغ در جایی است که جای ترس نیست آیا آیه باز آن را شامل می‌شود یا خیر؟  
این نیز دو وجهین است یک وقت این است که ما «يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» را  
به صورت ترکیبی بگیریم که ظاهر اولیه هم همین است، یعنی آنی که سنت خداست این است که  
خداوند انبیایی که در خطرها جانفشانی کرده و تبلیغ می‌کنند را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد،  
اما تبلیغ‌های عادی که با خطری مواجه نیست<sup>۵</sup> ظاهر اولیه آیه این است که این نوع از فعالیت‌های  
تبلیغی را شامل نمی‌شود، بلکه این آیه تبلیغ‌های ویژه را شامل می‌شود، تبلیغ‌های در خطر و در  
هنگام تهدید را می‌گیرد.

البته این تهدید گاهی جانی و مالی است و گاهی در زمینه اعتبار و آبرو هست، تبلیغ عمل  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است از هر نوع آن بود، چرا که پیامبر هم از نظر جانی مورد

<sup>۴</sup> - مانده: ۶۷

<sup>۵</sup> - ما باید قدر این زمان را بدانیم کاری که پیغمبر با هزار خطر انجام می‌داد ما آن را انجام می‌دهیم علاوه بر این که خطر جدی ندارد احترام  
و عزت هم می‌گذارند.





اذیت بود و هم از نظر مالی و هم تبلیغ‌های ایشان گاه منجر به تهدید آبرویی ایشان می‌شد از جمله این که او را مسخره می‌کردند.

ظاهر آیه این است که حالت ترکیبی دارد و این تبلیغ ویژه را بیان می‌کند، درست است که رسالات الله عام هست و هر حکمی و هر عقیده‌ای را شامل می‌شود، اما ظاهر آیه تبلیغ حکم و عقیده‌ای که دچار چالش باشد را می‌گیرد.

احتمال دیگری که در آیه متصور است این است که «يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» ترکیبی نیستند بلکه از باب تعدد مطلوب هستند، تقریر این احتمال این است که گفته شود خداوند مبلغان «رسالات الله» را حمایت می‌کند اما اگر مبلغین دارای این شرایط خاص باشند این حسن و رجحان مضاعف خواهد بود و بیشتر مورد تأییدات الهی قرار خواهند گرفت و بعید هم نیست که با توجه به قرائن لفظی و غیرلفظی این ستایش شامل اصل تبلیغ هم بشود ولی درعین حال مورد آیه و مدلول مطابقی و لفظی آیه ناظر به تبلیغ در موضع خطر که با چالش و حساسیت خاصی همراه است هست.

### جمع بندی

نتیجه‌ای که در بحث به دست می‌آید این است که آیه مورد بحث فی‌الجمله با بحث ما ارتباط دارد، چون می‌شود از انبیاء علیهم‌السلام به غیر انبیاء با یکی از چند وجهی که قبلاً گذشت الغای خصوصیت کرد و شامل هم فعالیت‌های آموزشی می‌شود در نتیجه از ادله قاعده ارشاد خواهد بود و بیان شد که در آنجا نیز حیطة استحبابی وجود دارد و هم شامل فعالیت‌های فرا آموزشی می‌شود البته با ضمیمه کردن این قید که فعالیت‌های فرا آموزشی‌ای مد نظر است که همراه آنها خطر و مشکلی وجود دارد و در غیر آن باید الغای خصوصیت کرد.



## شماره هفت:

آیات دیگری هم که کلمه تبلیغ یا مشتقاتی از آن به کار رفته است بعضی الزام آورند و بعضی حالت رجحانی دارند و در مواردی که مربوط به انبیاء هستند، می توان به یکی از طرقی که قبلاً گذشت به غیر ایشان تعمیم داد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.